

## شهید جعفر شبانکاره



ازتبار علی  
سازمان جامع سرواران و دهستانهای استان بوشهر

نام پدر	علی محمد
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۰۷/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۳/۱۲/۲۲
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	قایقران
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	بی برآ

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

« جعفر شبانکاره » فرزند « علی محمد » در بیستم تیر ماه سال چهل و شش خورشیدی در قریه ی برمک از بخش سعد آباد چشم به جهان گشود .

تولدش به خانواده رنگ و بویی تازه بخشید . قدوم مبارکش بارقه ی امیدی بود که پدر را به زندگی امیدوار تر می کرد .

چهره ی خندانش نوید بخش رهایی از سختی ها و مشقات زندگی بود . از همان لحظاتی که آهنگ دلنشین اذان به گوشش نواخته شد ، الفبای رهروی در مسیر عشق به معبود و پاکی ها در او قوت گرفت .

جعفر ، کوچکترین عضو خانواده هنوز هشت سال از بهار زندگی خود پشت سر نگذاشته بود که ، پدر و مادر بر آن شدند به وحدتیه (بی برآ) مهاجرت کنند تا با تغییر محیط، زندگی خود را سر و سامان دیگر بخشند .

وی با ورود به وحدتیه تحصیلات ابتدایی خود را آغاز کرد و در کنار آن به فراگیری قرآن این کلام وحی و کتاب آسمانی پرداخت . با این حال همراه پدر در تأمین امرار معاش خانواده به کارگری و کشاورزی همت گمارد و کمک به خانواده را برای خود ارزش می دانست .

انقلاب اسلامی که با ایثارگری ها و رشادت مردم دلیر ایران به رهبری زعیم عالیقدر امام خمینی به پیروزی رسید ، این نوجوان یازده ساله را شیفته و مجذوب خود کرد . و همچون نوجوانان و جوانان برومند این مز و بوم مرید بی چون و چرای امام شد .

با شروع جنگ تحمیلی ارتش ۲۰ میلیونی به جرگه ی یاران صدیق رهبر پیوست . با حضور فعال در پایگاه مقاومت محل به ندای امامش لبیک گفت ، و در کنار آن تحصیلات ابتدائی را به اتمام رسانید و وارد مقطع راهنمایی شد و در مدرسه ی شهید « عسکر احمدی » این دوره را ادامه داد .

آری عشق به جبهه لحظه ای از او دور نمی شد . در بین همکلاسی هایش شور و هیجان عجیبی ایجاد کرده بود . آنان را به دفاع از میهن و لبیک به ندای امام ترغیب می کرد . بارها در بین خانواده و دوستانش این جمله ها را تکرار می کرد : « ای کاش من هم بزرگ بودم و می توانستم به جبهه بروم »

شوق او به میدان مبارزه با دشمن در گفتار و رفتارش نمایان بود . پس از اینکه سال سوم راهنمایی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت در تابستان سال ۶۳ جهت آموزش « قایقرانی » نام نویسی و پس از بیست و پنج روز آموزش فشرده در پایگاه نوح بوشهر موفق به اخذ کارت پایان دوره ی آموزش قایقرانی گردید .

او هم اکنون نوجوانی هفده ساله است رشید و آماده ی رزم، سر از پا نمی شناخت ، چون به آرزویش رسیده بود . بیست و پنجم آذر ماه همان سال به جبهه ی جنوب رهسپار شد .

## وصیت نامه

جعفر ، بیست و دو روز قبل از شهادتش وصیت نامه ی خود را می نوسد :

« خدا جان مومنان را خرید و به آنها بهشت عطا کرد . »

با نام ا<sup>۱</sup> بیدار کننده و دلها و با نام او که نور حقیقت را در جانمان تا باند و ما را هدایت کرد تا بتوانم اسلام اصیل را بشناسم و با نام او که شوق شهادت را در جانمان تاباند تا بتوانیم از کوتاهترین راه مسیر تکامل الهی را طی کنیم و با نام او که ستایش موجب قرب است و با درود و سلام فراوان بر امام عصر و نایب بر حقش امام خمینی.

خدایا ترا ستایش میکنم چون سزاوار ستایشی و بر قدرتت امیدوارم چون قدرت تو بالاترین قدرتهاست . ای که زنده میکنی و می میرانی هر چیز بدست تو است دلهای مرده ما را با عنایت خاصه ات زنده کن و با بزرگیت به حال ما رحم کن .

ای کریم و ای رحیم ؛ انسان دیر یا زود می میرد ولی این مؤمنین ، و جوانان هستند که زیباترین نوع مرگ را قبول کرده و با شعف خاطر به استقبالش می شتابند .

خدایا به من ایمانی عطا کن که مرگ خود را خود انتخاب کنم راهی که مومنین انتخاب می کنند راهی که در آن تمام ارزشهای انسانی وجود داشته باشد . اینک جهان اسلام در برابر کفر قرار گرفته و اسلامیان میروند تا با قدمهای استوار خود اسلامیتشان را ثابت نمایند . امروز روز امتحان و تعیین سرنوشت و انتخاب است .

در اینجا پیامی به ملت شهید پرور دارم که هیچوقت امام را تنها نگذارید و فرمان او را اطاعت و جبهه ها را گرم نگه دارید و اما سخنی با خانواده ام . ای پدر و مادرم و ای خواهران و برادرانم من با هیچ چیزی نمی توانم جبران محبتهای بی دریغ شما را بکنم فقط از خدا میخواهم که پاداش شما را بدهد اگر از بنده حقیر اذیتی سرزده به بزرگی خودتان ببخشید و از اینکه خداوند امانتش را پس گرفت ناراحت نباشید من یک امانت بیش نبودم .

والسلام علیکم و رحمت ا<sup>۱</sup> جعفر شبانکاره . »

## مصاحبه

پس از گذشت حدوداً سه ماه حضور مداوم در جبهه به خانواده نامه ای می فرستد و در آن می نویسد :

« هنوز به وظیفه اصلی خودم عمل نکرده ام . می خواهم باز هم اینجا بمانم و در برابر دشمن مزدور ب جنگم » در همان نامه عکس زیبایی از خود را در حالی که در سنگر نشسته با تمام معنویتی که بر او حکمفرما بود گذاشته و پشت آن نوشته بود : « بهترین و شاداب ترین محل زندگیم را در سنگر که همراه تصویر است به شما هدیه می کنم ، بهترین کلاس درس را تماشا کنید »

دیری نمی گذرد که عملیات بدر با رمز یا فاطمه زهرا ( س ) آغاز می شود و او که منتظر چنین لحظاتی است در کنار همزمان با تمام قوا می جنگد ، خود می داند لحظات دیدار با معشوق فرا رسیده با اشتیاق و وجد در بیست و سوم اسفند ماه سال شصت و سه در جزیره مجنون بر اثر اصابت ترکش مجنون دیدار معبود خویش می شود .

باز مجنون از رشادت های « جعفر » جوش خورد

خانه ای از رویش شده همچون گلستان یاد باد



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران